



به نام خدا



هدیه‌های آسمان

ویژه‌ی اقلیت‌های دینی
تعلیم و تربیت دینی

ششم دبستان





اسلام اقلیت‌های مذهبی را احترام گذاشته است. اسلام اقلیت‌های
مذهبی را در مملکت ما محترم می‌شمارد. این مملکت مال همه‌ی ما است.

امام خمینی «قُدَسَ سِرُّهُ»



فهرست

۸

یکتا درس اول

۱۳

بهترین راهنمایان

درس دوم

۱۶

سیمای خوبان

درس سوم

۲۰

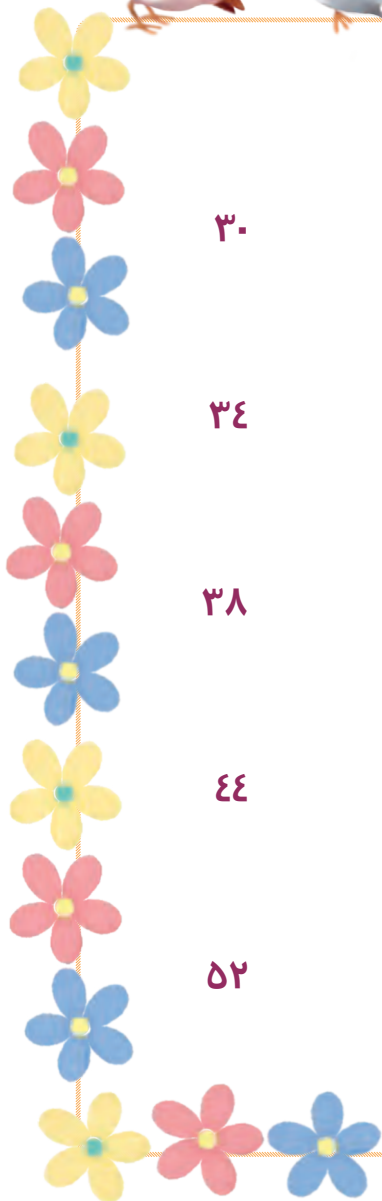
باغ سّری

درس چهارم

۲۴

جهان دیگر

درس پنجم



۳۰

آداب زندگی

درس ششم

۳۴

راه تندرستی

درس هفتم

۳۸

راز موفقیت

درس هشتم

۴۴

حماسه آفرینان جاودان

درس نهم

۵۲

دانش آموز نمونه

درس دهم

همکار گرامی، معلم عزیز



با اهدای سلام و آرزوی توفیق و سلامتی برای شما همکار محترم؛ برای پیشبرد هرچه بهتر فرایند یاددهی - یادگیری در آموزش این کتاب، توجه شما را به نکات زیر جلب می‌کنیم:

- ۱- با توجه به اینکه تصاویر در تثبیت اهداف درس نقش مهمی دارند، لازم است همکاران محترم در جهت آموزش مفاهیم دروس از شیوه‌ی تصویرخوانی نیز استفاده کنند.
- ۲- تدریس برخی دروس می‌تواند به صورت پیمانه‌ای صورت گیرد؛ یعنی با توجه به مناسبت‌های گوناگون یا احساس نیاز آموزگار، برخی دروس را خارج از ترتیب موجود می‌توان تدریس کرد.
- ۳- مراجعه به راهنمای معلم برای تدریس این کتاب ضروری است.
- ۴- ارزشیابی درس هدیه‌های آسمان به صورت توصیفی است. برای کسب اطلاعات بیشتر درباره‌ی شیوه‌ها و ابزار ارزشیابی به کتاب راهنمای معلم مراجعه کنید.
- ۵- محتوای آموزشی دروس هدیه‌های آسمان از اجزایی تشکیل شده است. به صورت خلاصه به این اجزا اشاره می‌شود. تفصیل مطالب در راهنمای معلم آمده است:

عنوان درس: عنوان، مستقیم و غیرمستقیم، گویای چکیده و محتوای اصلی درس است و با ایجاد حس کنجکاوی در دانش‌آموزان، انگیزه‌ی یادگیری را در آنها تقویت می‌کند.

متن درس: شامل بخشی از مفاهیم و اهداف اصلی درس است.

علاوه بر این دو بخش، که مفاهیم درس را مطرح می‌کند، فعالیت‌های گوناگونی متناسب با هر درس پیش‌بینی شده است که با مشارکت دانش‌آموزان انجام می‌شود. انتظار می‌رود همه‌ی دانش‌آموزان در بخش‌های گوناگون درس مشارکت کنند. اگر دانش‌آموزی نتوانست در یک بخش فعالیت، به‌صورتی مؤثر مشارکت کند، در بخش دیگر به او توجه شود. عناوین و شرح فعالیت‌هایی که در جهت تثبیت، تعمیق، توسعه و تعمیم مفاهیم آموزشی برنامه‌درسی طراحی شده، به این قرار است:



ردیف	عنوان فعالیت	شرح فعالیت
۱	برایم بگو	جمع بندی و نتیجه گیری درس
۲	ایستگاه فکر	برقراری ارتباط بین مفاهیم ارائه شده و دستیابی به یافته های جدید
۳	بررسی کنید	تثبیت، توسعه و تعمیم مفاهیم براساس مرور اطلاعات
۴	کامل کنید	تکمیل و تثبیت اهداف براساس دریافت رابطه ی مفاهیم
۵	ایستگاه خلاقیت	تثبیت و تعمیق مطالب آموزش داده شده در قالب اجرای نمایش، خط خوش، نقاشی و نامه نگاری
۶	گفت و گو کنید	تثبیت مفاهیم درس از طریق ارائه ی نظرات و تجربه در گروه و مشارکت در جمع بندی
۷	ببین و بگو	تعمیق مفاهیم درس با پاسخ به پرسش های مطرح شده از طریق تصویرخوانی
۸	بگرد و پیدا کن	تثبیت و تعمیق مطالب آموزش داده شده با فعالیت عینی و ملموس
۹	همخوانی کنیم	تثبیت مفاهیم درس از طریق خواندن شعر به صورت گروهی با آهنگ و لحن مناسب
۱۰	تحقیق کنید	تثبیت، توسعه و تعمیم مفاهیم با جمع آوری اطلاعات از منابع مختلف
۱۱	نیایش	تثبیت و تعمیق مطالب آموزش داده شده با راز و نیاز یا بیان درخواست و احساسات
۱۲	با خانواده	بسط یادگیری و تقویت نگرش دانش آموز به مفاهیم دینی، برای بروز رفتار دینی از طریق جست و جوی مصداق های تازه از مفاهیم، با کمک و همفکری اعضای خانواده

آرزوی گروه قرآن و معارف دینی، توفیق روزافزون همکاران عزیز در رشد و پرورش دینی امیدهای آینده ی کشور است.

پایگاه اینترنتی گروه با قرار دادن اخبار، بخش نامه ها، نسخه های الکترونیکی کتاب های درسی، متون کمک آموزشی، کتاب های راهنمای معلم و... در خدمت شما آموزگاران گرامی است.

گروه قرآن و معارف دینی

دفتر تألیف کتاب های درسی عمومی و متوسطه ی نظری

<http://qm-dept.talif.sch.ir>






یکتا

آن گاه که شب درآید و تاریکی آن بر جهان چیره شود،
آن گاه که ستاره‌های بدرخشد و چشم‌ها از دیدنش خیره شوند
و آن گاه که
تو را می‌ستایم.

هر گاه
هر گاه به آسمان و زمین،
به صخره‌ها و کوه‌های سنگین
یا به درختان و گل‌های رنگین می‌نگرم،
تو را سپاس می‌گویم.
ای خدایِ مهربانِ من!
نسیمِ روح‌افزا نشانی از مهربانی‌ات
بادهای باران‌زا گواهِ رحمتِ آسمانی‌ات
صخره‌های سترگ، کوه‌های بزرگ، رودهای جاری و دریا‌های پهناور، نشان دانایی و توانایی‌ات.

تو را سپاس می‌گویم
که عطا‌هایت از سرِ مهربانی و نعمت‌هایت همگانی است.
به تو ایمان دارم و از تو راه می‌جویم
تنها از تو یاری می‌طلبم
و به تو تکیه می‌کنم
تو که در دوستی، بی‌همانند
در مهربانی، بی‌مانند
در بخشش، یکتا



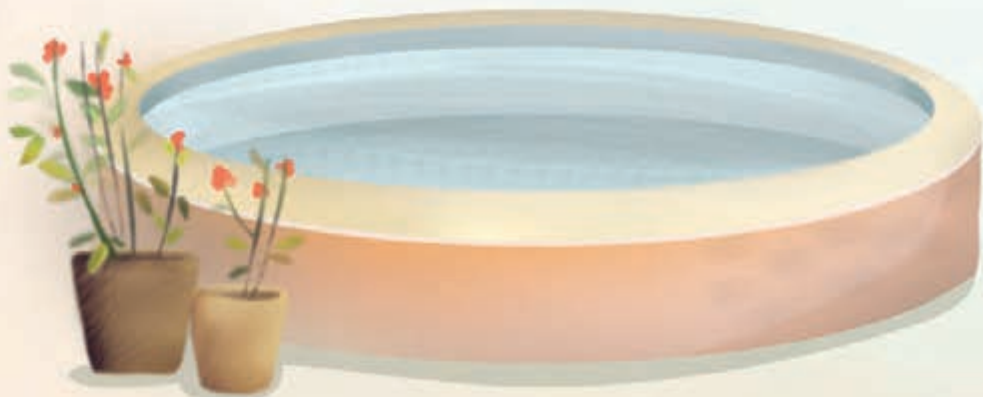


و در لطف و نوازش، بی‌همتایی.
تو که پدیدآورنده‌ی آفریدگان
و مالک زمین و آسمانی.
از هر کس به من نزدیک‌تر
و از هر دوستی با من آشناتری.
ای خدای مهربان!
بیناترین بینا، زیباترین زیبا،
داناترین دانا،
خدای یکتا
خدای یگانه و بی‌همتا.
تو را این‌گونه سپاس می‌گوییم:

«ستایش مخصوص خداوندی است که
پروردگار جهانیان است.»

بدانیم

یکی از اصول دین خداپرستان «توحید» است. توحید یعنی خداوند یکتاست و جز او خدایی نیست. همه‌ی خداپرستان خدای یکتا را می‌پرستند؛ از دستورهایش اطاعت می‌کنند و خواسته‌های خود را تنها به درگاه او می‌برند.
خدایی که مهربان‌ترین مهربانان، بخشنده‌ترین بخشندگان، داناترین دانایان و تواناترین قدرتمندان است؛ یکتا و یگانه‌ای که هیچ مثل و مانندی ندارد.





خدا!

تو خدای بی نظیری
تو چه خوب و مهربانی
تو به گوش ابر خواندی
تو به آفتاب گفتی
تو به چشمه یاد دادی
تو به گیاه تشنه گفتی
تو به ژاله امر کردی
تو به خزان اجازه دادی
تو به هزار نقش زیبا
شب و روز و کوه و دریا

تو یگانای و دانا
تو که پاکی و توانا
که از آسمان بارد
به زمین قدم گذارد
ز دل زمین بچوشد
که از آب آن بنوشد
که به برگ گل تشیند
که گل از چمن بچیند
گل و سبزه را کشیدی
همه را تو آفریدی

ناصر علی اکبر سلطان با اندکی تغییر

- در شعر به کدام صفات خداوند اشاره شده است؟
- پیام شعر را در چند جمله برای دوستانتان بیان کنید.
- چه ارتباطی میان پیام شعر و موضوع درس وجود دارد؟



کامل کنید



با کلمه‌های زیر، چند جمله در ستایش خداوند بنویسید و با او گفت‌وگو کنید.

آرزو

دوست

آفریننده

مهربان

روشنایی

صمیمی

بخشنده

دانا

یگانه

توانا

زیبایی



خداوندا!

بامهربانی‌ات، سپیده‌ی صبح را نشان دادی
و بابرگی‌ات، تاریکی شب را به روشنایی روز تبدیل ساختی
و از دل سنگ‌های سخت، آب‌های کو را روان کردی

و از ابرها، آبی فراوان فرو فرستادی
و خورشید و ماه را چراغ درخشان قرار دادی.

صدایم را بشنو و دعایم را اجابت فرما!

ای مهربان‌ترین مهربانان!

بهترین راهنمایان

درس دوم



— «از مسیر اصلی می‌رویم؛ نه از بیراهه. مراقبیم در پرتگاه نیفتیم. اگر کسی از حرکت باز ماند، او را تنها نمی‌گذاریم و همه به او کمک می‌کنیم. تک‌روی نمی‌کنیم. همگی پشت سر راهنما حرکت می‌کنیم. به طبیعت آسیب نمی‌زنیم و از شتابزدگی پرهیز می‌کنیم...».

آقای رحمتی نکات ضروری را پای کوه به گروه ما تذکر می‌دهد و حرکت را آغاز می‌کنیم. او معلم ماست. این هفته قرار است جلسه را بالای کوه نزدیک شهر تشکیل دهیم.



از دامنه‌ی کوه بالا می‌رویم.

چه هوای پاکی! چه منظره‌ی با شکوه و بی‌نظیری!

سراسر دشت‌ها و دامنه‌ها در برابرمان است و تمام شهر را با یک نگاه می‌بینیم!



بعد از ساعتی حرکت، کنار هم می‌نشینیم. آقای رحمتی می‌گوید:
 «موضوع این جلسه‌ی ما «بهترین راهنمایان» است. خیلی‌ها ما را در زندگی راهنمایی
 می‌کنند و به ما کمک می‌رسانند؛ اما یادمان باشد که راهنمایان اصلی و حقیقی ما کسانی
 هستند که خدای مهربان آنها را انتخاب کرده است. پیامبران بهترین راهنمایان ما
 هستند.»

بعد از این مقدمه، بچه‌ها یکی یکی صحبت کردند:
 – پیامبر کسی است که از سوی خدا انتخاب شده است. او «پیام» خدا را برای مردم
 می‌آورد و آنها را به پرستش خدای یگانه دعوت می‌کند.
 – پیامبران از بین خود مردم انتخاب می‌شدند و زندگی آنان مثل همه‌ی مردم بود. کارهایی
 مانند چوپانی و کشاورزی انجام می‌دادند و برای خانواده‌شان زحمت می‌کشیدند.
 – بعضی از پیامبران کتاب آسمانی داشتند.
 – گاهی پیامبران برای اینکه ثابت کنند پیامبر هستند، از «مُعْجِزَه» استفاده می‌کردند؛
 یعنی کارهایی می‌کردند که مردم عادی نمی‌توانستند آنها را انجام دهند. این معجزات،
 دلایل روشنی بود که نشان می‌داد آنها از سوی خدا فرستاده شده‌اند.
 آقای رحمتی که از حرف‌های بچه‌ها به وجد آمده بود، گفت: «آفرین! نکته‌های ارزشمندی را
 گفتید. زندگی مثل کوه‌پیمایی است که اگر نقشه‌ی راه و راهنما نداشته باشیم، نمی‌توانیم
 به راحتی به قلّه برسیم. راهنمای آگاه، مسیر رسیدن به قلّه را خیلی خوب می‌داند؛
 می‌داند که چه پرتگاه‌ها و چه خطرهایی در برابر ماست. پیامبران بهترین راهنمایان
 زندگی هستند. آنها با دلسوزی و مهربانی، مراقب همه بودند و به بهترین شیوه انسان‌ها
 را هدایت می‌کردند.»

در کشور ما پیروان ادیان الهی با اعتقاد و احترام به پیامبران خدا، حضرت ابراهیم،
 زرتشت، موسی، عیسی و محمد – درود خداوند بر آنان باد – در کنار هم با دوستی و
 مهربانی زندگی می‌کنند.

بعد از صحبت‌های آقای رحمتی، قرار شد بچه‌ها از چیزهایی که درباره‌ی زندگی هر
 یک از پیامبران شنیده‌اند، صحبت کنند. بحث با شور و شغف خاصی در هوای دلپذیر
 بالای کوه ادامه پیدا کرد... .



بدانیم

یکی دیگر از اصول دینی خداپرستان، نبوت (پیامبری) است؛ یعنی خداوند مهربان، پیامبرانی را از میان انسان‌های خوب و نیکوکار برگزید تا مردم را هدایت و راهنمایی کنند و آنان را با دستوره‌های الهی آشنا کنند. آنها انسان‌ها را به خوبی‌ها دعوت می‌کردند و از بدی‌ها باز می‌داشتند؛ با ظلم ظالمان و ستمگران مبارزه می‌کردند و یار مظلومان و نیکوکاران بودند.

برایم بگو

پیامبران به مردم کمک می‌کردند تا...

گفت‌وگو کنید

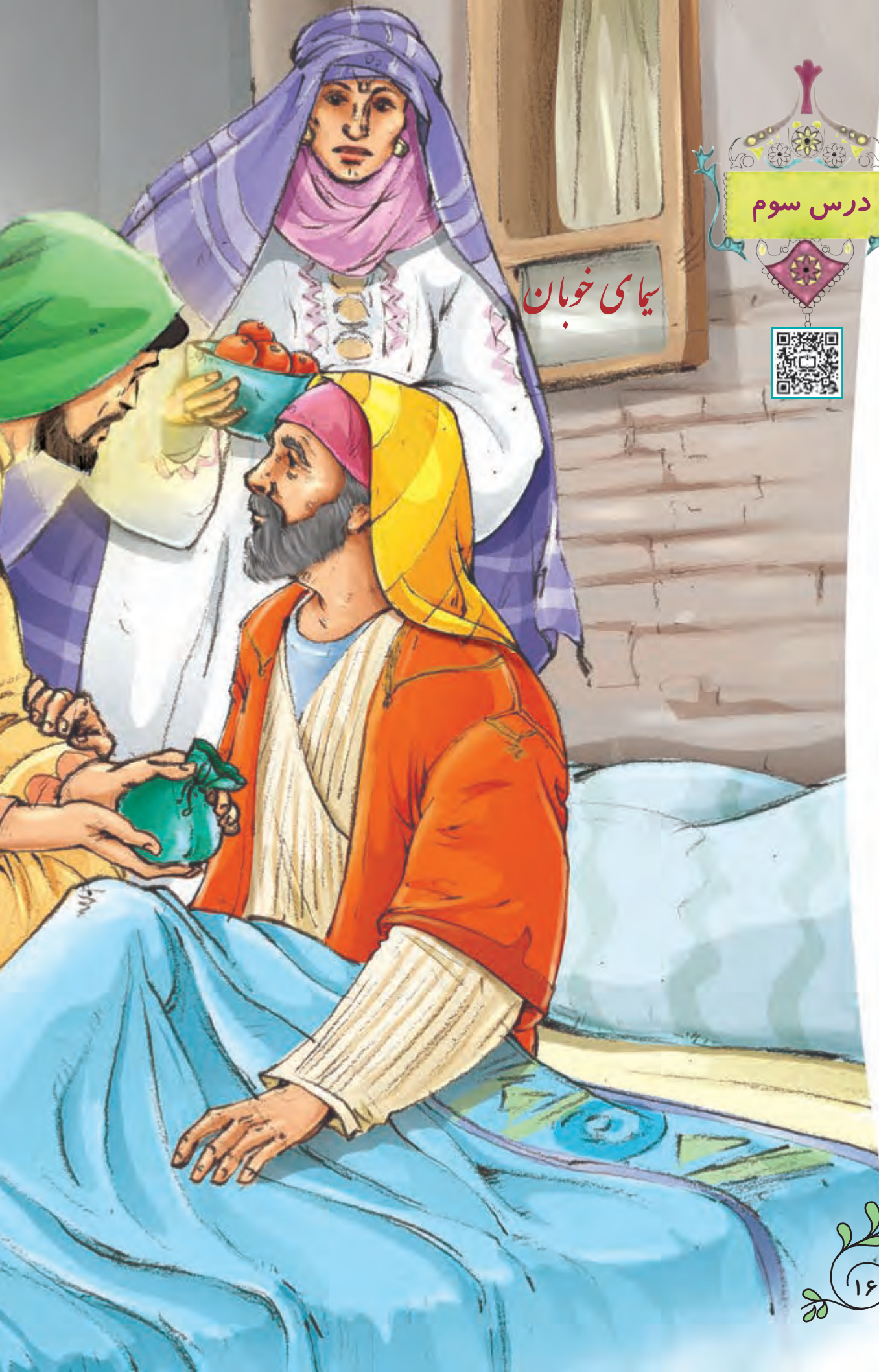
درباره‌ی پیام پیامبران چه می‌دانید؟ در گروه‌های خود گفت‌وگو کنید و نتیجه‌ی آن را در کلاس گزارش دهید.

ایستگاه فکر

برای آشنا شدن با آموزه‌های پیامبران چه راه‌هایی را می‌شناسید؟

تحقیق کنید

داستان زندگی یکی از پیامبران را انتخاب، و خلاصه‌ی آن را برای دوستانتان بیان کنید.



درس سوم

پیامی خوبان



آیا می‌دانید چرا پیامبران خدا و یارانشان محبوب خدا و بندگان او هستند؟ با نگاهی به زندگی آنان می‌توانیم به این سؤال پاسخ دهیم.

آنان مهربان و خوش اخلاق بودند. خطای دیگران را به راحتی می‌بخشیدند. از کسی کینه به دل نمی‌گرفتند. اشتباهات مردم را به رخ آنان نمی‌کشیدند و آنان را سرزنش نمی‌کردند. اگر هم از عیب کسی خبردار می‌شدند، آن را می‌پوشاندند.

امتیاز ویژه‌ای برای خود در نظر نمی‌گرفتند و بر مردم فخر فروشی نمی‌کردند.

آنان با ظالمان و ستمگران زمان خود مبارزه می‌کردند.

به عهد و پیمان خود وفادار بودند و اگر قولی می‌دادند، به قولشان عمل می‌کردند. امانت را صحیح و سالم به صاحبش باز می‌گرداندند.

به دیگران نیکی می‌کردند ولی منت نمی‌گذاشتند. هدیه‌های کوچک و کم‌ارزش را نیز می‌پذیرفتند و آن را جبران می‌کردند.

با هیچ‌کس مغرورانه سخن نمی‌گفتند و هیچ‌گاه متکبرانه راه نمی‌رفتند. به کسی دشنام نمی‌دادند و کسی را با نام زشت و ناپسند صدا نمی‌زدند. پشت سر مردم حرف نمی‌زدند و اگر کسی نزد آنان، زبان به غیبت دیگران می‌گشود، جلوی او را می‌گرفتند.



هیچ‌گاه کسی را مسخره نمی‌کردند. به اندازه سخن می‌گفتند و حرف کسی را قطع نمی‌کردند. شوخی می‌کردند؛ اما شوخی‌هایشان به اندازه بود و به بهانه‌ی شوخی، کسی را از خود نمی‌رنجاندند.

بسیار مهمان‌نواز بودند. اگر مهمان به خانه‌ی آنها می‌آمد، به بهترین شکل از او پذیرایی می‌کردند. به عیادت بیماران می‌رفتند و با سخنان دلگرم‌کننده، به آنان امیدواری می‌دادند.

کودکان را دوست داشتند و با آنان با مهربانی رفتار می‌کردند. اگر فقیرترین مردم به دیدارشان می‌آمد، او را گرمی می‌داشتند و اگر کسی آنان را به خانه‌ی خود دعوت می‌کرد، دعوتش را می‌پذیرفتند.

بسیار بخشنده بودند. به محله‌های فقیرنشین می‌رفتند و به فقرا، نان و غذا می‌دادند. همسایگان را نمی‌آزرند، بلکه تا می‌توانستند، به آنان نیکی می‌کردند. با حیوانات خوش‌رفتار بودند و در دادن آب و غذا به آنها کوتاهی نمی‌کردند.

با اهل خانه مهربان بودند و به پدر و مادر خود خیلی احترام می‌گذاشتند.

هنگام غذا، پرخوری نمی‌کردند و به اندازه می‌خوردند. صبور و آرام بودند و در هیچ کاری عجله نمی‌کردند. همواره تمیز و آراسته بودند. موی خود را شانه می‌کردند. مسواک می‌زدند و پیوسته خود را معطر می‌ساختند.

اهل تلاش و کوشش بودند. مثل همه‌ی مردم کار می‌کردند و با دسترنج خود زندگی را می‌گذرانند.

از اسراف و هدر دادن نعمت‌ها بیزار بودند، به نان احترام می‌گذاشتند و حتی تکه‌های کوچک آن را به درستی مصرف می‌کردند.

به عبادت خدا عشق می‌ورزیدند و به مناجات و دعا می‌پرداختند.

آنچه خواندید، تنها گوشه‌ای از رفتارهای پسندیده و صفات نیک پیامبران خدا و پیروان با ایمان آنها بود. در این باره گفتنی‌های فراوانی وجود دارد.

گفت و گو کنید



در موارد زیر بهترین برخورد چیست؟
– کسی شما را مسخره می کند یا به شما ناسزا می گوید. شما از دست او خیلی ناراحت و عصبانی هستید و تصمیم می گیرید ...
– در بازی، دوستان ناخواسته به شما برخورد می کند. روی زمین می افتید و پایتان زخمی می شود. به سرعت بلند می شوید، به طرف او می روید و ...
– یکی از صمیمی ترین دوستانتان در حضور شما از دیگران بدگویی می کند؛ شما ...

ایستگاه خلاقیت



با کمک دوستان خود، در مورد زندگی یکی از پیامبران، یک روزنامه دیواری تهیه کنید و در راهروی مدرسه نصب نمایید.

ایستگاه فکر



با کمک دوستانتان نام دیگری برای درس بیابید، علت انتخاب شما چیست؟



باغ سرّی

تابستان آمده است ...
چند بچه بدون توجه از خانه‌ی خود دور می‌شوند و به سراغ ماجراجویی می‌روند.
آنها داخل دیواری که بین برگ‌ها پنهان شده است، یک در کوچک می‌بینند.
با تعجب به هم نگاه می‌کنند. گویی می‌خواهند پیرسند این در به کجا باز می‌شود ...
و برای باز کردن در تلاش می‌کنند!
فریدون و کیومرث، بازی خود را قطع، و آنها را تماشا می‌کنند.
بچه‌ها، زور بازویشان را به کار می‌گیرند و بالاخره در با صدای جیغ‌مانندی باز می‌شود.
کیومرث جلو می‌رود و به آنها می‌گوید: «بچه‌ها ورود به این باغ ممنوع است».
ولی آنها بدون توجه به حرف کیومرث، وارد باغ می‌شوند.
فریدون می‌گوید: «بچه‌ها شما نباید بدون اجازه‌ی صاحب باغ وارد آن بشوید».
آنها باز هم توجهی نمی‌کنند.
آنجا یک باغ کوچک است؛ با دیوارهایی نسبتاً بلند و حوضچه‌ای پر از آب در وسط آن.
هیچ کسی آنجا نیست.
فریدون دوباره از بیرون باغ با صدای بلند به آنها می‌گوید: «شما اجازه ندارید در آن باغ
بازی کنید ... آنجا یک مکان خصوصی است».



اما آنها به گشت و گذار خود در باغ ادامه می دهند.
فریدون و کیومرث با تعجب به یکدیگر نگاه می کنند و می گویند: «آنها به تذکر ما توجه
نمی کنند. چگونه آنها را متوجه خطایشان کنیم؟»



بچه ها در گوشه ای از باغ یک دوچرخه پیدا می کنند؛ دوچرخه خراب و قدیمی است، ولی راه
می رود. آن طرف تر یک نیمکت است و در کنارش درختی با انجیرهای رسیده. تمام اطراف پر
از علف است و بوی گل های معطر همه جا به مشام می رسد؛ گل های قرمز و زرد و...
بچه ها فریاد می زنند: «جانمی جان ... این باغ جای خوبی برای بازی است!»
و شروع می کنند به خوردن انجیرها! آنها تعداد زیادی از گل ها را زیر پا له می کنند! سپس
چند نفری سوار دوچرخه می شوند و در حالی که با عجله، نزدیک به دیوار دور می زنند، فریاد
می کشند: «این باغ ماست ... باغ سرّی ما... ناگهان...!»



ناگهان صاحب باغ از راه می رسد و با ابروهای گره خورده بچه ها را نگاه می کند. ... آنها از
درد به خود می پیچند.

برایم بگو

کیومرث و فریدون برای آگاه کردن بچه‌ها چه کارهای دیگری می‌توانستند انجام دهند؟

.....

.....

بررسی کنید

- تشویق کردن دیگران به کارهای خوب چه اثری دارد؟
- تذکر دادن به دیگران درباره‌ی کارهای بد چه ضرورتی دارد؟

گفت‌وگو کنید

- اگر کسی خطایی کند، شما چه می‌کنید؟
- اگر شما خطا کنید، دوست دارید چگونه شما را متوجه خطایتان بکنند؟

بین و بگو

- به کدامیک باید لبخند زد و به کدامیک باید اخم کرد؟
- کدامیک را باید تشویق کرد؟ به کدامیک باید تذکر داد؟





اگر امر به کار خوب هم می‌خواهی بکنی، خیلی آهسته،
مثل آینه باش!
آینه داد نمی‌زند: «یقات بد است!»
وقتی روبه‌روی آینه می‌ایستی، جیغ نمی‌کشد: «چرا موی سرت نامرتب
است؟!»
سکوت محض است،
هیچ کس خبردار نیست جز تو و آینه... .





جهان دیگر

آیا می‌دانید هر یک از ما انسان‌ها چه مراحل را در زندگی خود پشت سر می‌گذاریم؟ این مرحله‌ها تا چه زمانی ادامه پیدا می‌کند؟ اولین مرحله‌ی زندگی، مرحله‌ی نُه ماهه‌ای است که در شکم مادر به سر می‌بریم. وقتی رشد ما کامل شد، به دنیا می‌آییم و مرحله‌ی جدیدی را آغاز می‌کنیم؛ این مرحله‌ی جدید، دوران کودکی است. رفته رفته قدرت و نیروی ما افزایش می‌یابد و یاد می‌گیریم که چه طور کارهایمان را خودمان انجام دهیم و به این ترتیب به دوره‌ی نوجوانی پا می‌گذاریم. پس از دوره‌ی نوجوانی، نوبت به جوانی می‌رسد. این دوره، زمان کار و تلاش جدی است و در آن به آینده بیشتر فکر می‌کنیم. بعد از جوانی، نوبت به بزرگسالی، پیری و کهنسالی می‌رسد.



به طور طبیعی، هر کدام از ما این دوره‌ها را طی می‌کنیم و سپس زندگی ما در این دنیا به پایان می‌رسد.

آیا زندگی ما با مرگ پایان می‌یابد؟ پس از مرگ، وارد چه دوره‌ای از زندگی می‌شویم؟



زندگی برتر

دین به این پرسش پاسخ می‌دهد و می‌گوید مرگ پایان زندگی نیست و پس از مرگ به جهان جدیدی پا می‌گذاریم که خیلی بزرگ‌تر و شگفت‌انگیزتر از این جهان است. زندگی اصلی ما در آن جهان خواهد بود.

زندگی دنیا، محدود است و روزی به پایان می‌رسد؛ اما زندگی در جهان آخرت، دائمی و همیشگی است. مردم در این دنیا فرصت دارند تا آخرت خود را آباد کنند. کسانی که ایمان بیاورند و کارهای نیک انجام دهند، برای همیشه در بهشت خواهند بود و کافران و مجرمان به آتش جهنم گرفتار خواهند شد.



اعتقاد به معاد و جهان آخرت، یکی دیگر از اصول دینی خداپرستان است. ما اعتقاد داریم که زندگی انسان با مرگ پایان نمی‌پذیرد و بعد از مرگ به جهان جدیدی پا می‌گذاریم. در آن جهان به حساب رفتار ما در این دنیا رسیدگی می‌شود. نیکوکاران در بهشت جای می‌گیرند و از نعمت‌های همیشگی پروردگار بهره‌مند می‌شوند.

یک مهندس برای ساختن خانه، ابتدا باید نقشه‌ای طراحی کند؛ سپس با تهیه‌ی مواد و مصالح، خانه را بسازد. اگر این خانه خراب شود و آن مهندس بخواهد دوباره آن را مثل شکل قبلی بسازد، ساختن اولیه سخت‌تر است یا دوباره ساختن آن؟

همخوانی کنیم

بوته‌ای که می‌میرد

بار و دانه‌ای دارد

باز دانه‌را دستی

تومی خاک می‌کارد

مرگ بوته هرگز نیست

عمر بوته را پایان

مثل آن، پس از مردن

زنده می‌شود انسان

زندگی اگر این بود

پست بود و پیهوده

زندگانی ما بود

قصه‌ای غم‌آلوده

مثل بوته بعد از مرگ

رشد دیگری داریم

در بهار رستاخیز

عمر بهتری داریم

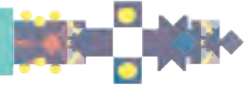
بوته‌ی بدی، ثنأ

میوه‌ی بدی دارد

خوش به حال آن کس که

بذر خوب می‌کارد

مصطفی رحماندوست



با توجه به شعر:
درباره‌ی تصاویر زیر با هم گفت و گو کنید.



ایستگاه فکر



از آنچه در سال‌های گذشته خوانده‌اید، آیا داستانی را به خاطر می‌آورید که درباره‌ی زنده شدن مردگان در این دنیا باشد؟ از آن چه درسی می‌گیرید؟

بگرد و پیدا کن



زندگی آخرت از زندگی دنیا برتر است؛ زیرا:

- ۱-.....
- ۲-.....
- ۳-.....

گفت‌وگو کنید



دانش‌آموزی که به خدا و جهان آخرت ایمان دارد، با هم‌کلاسی‌های خود چگونه رفتار می‌کند؟

خدای من!

مورچه را چنان آفریدی که برای روزی خود می‌کوشد دانه را به لانه می‌برد و
در مکانی مطمئن انبار می‌کند.

خدای من!

به مورچه آموختی که در تابستان برای زمستان خود آذوقه فراهم کند؛
مرا نیز یاری کن تا از هم‌اکنون به فکر آخرت خویش باشم و توشه‌ای
برای آن روز فراهم سازم.

برگرفته از کتاب «یاد شیرین دوست»، نوشته‌ی ناصر نادری

آداب زندگی

درس ششم



با هرکس روبه‌رو می‌شدند، از بزرگ و کوچک، در سلام کردن بر آنها پیشی می‌گرفتند.

همیشه لبخند بر لب داشتند؛ اما با صدای بلند نمی‌خندیدند. در کنار مردم می‌نشستند و برای خود جای مخصوصی نداشتند. خوش‌رو و خوش اخلاق بودند. هر که با ایشان سخن می‌گفت، به سخنانش گوش می‌دادند تا سخنش پایان یابد. در نزد ایشان همه به نوبت سخن می‌گفتند. هر گاه مهمانی برای آنها می‌آمد، به احترام او از جا برمی‌خاستند و چند قدمی به استقبالش می‌رفتند.

آنچه خواندید، بخشی از آدابی بود که پیامبران خدا در ارتباط خود با دیگران رعایت می‌کردند.

چه خوب است که ما نیز سعی کنیم به پیروی از پیامبرانمان، در گفتار و رفتار خود با دیگران به خوبی عمل کنیم.

به رفتارهایی که ما هنگام روبه‌رو شدن با دیگران و برای رعایت ادب در برابر آنان انجام می‌دهیم، آداب معاشرت می‌گویند. رعایت این آداب نشان‌دهنده‌ی احترامی است که ما به فرد مقابل خود می‌گذاریم.

درباره‌ی چگونگی رفتار با دیگران، آداب و دستورات زیادی در همه ادیان وجود دارد؛ آدابی که عمل به آنها می‌تواند صمیمیت و مهربانی را در بین ما افزایش دهد و جلوی برخی ناراحتی‌ها و کدورت‌ها را بگیرد. در اینجا به چند نمونه از این آداب اشاره می‌کنیم:

۱- سکوت به هنگام صحبت دیگران

در هنگام صحبت با دیگران آرام سخن بگوییم، صدای خود را بلند نکنیم و با داد و فریاد حرف نزنیم. وقتی کسی با ما صحبت می‌کند، نیز مراقب باشیم سخن او را قطع نکنیم؛ صبر کنیم تا حرف طرف مقابل تمام شود و سپس سخن بگوییم.



۲- درگوشی صحبت نکردن

مراقب باشیم در حضور دیگران با اطرافیان خود درگوشی صحبت نکنیم. زیرا آنها فکر می‌کنند که ما درباره‌ی آنها حرف می‌زنیم و این کار موجب ناراحتی آنان می‌شود.

۳- دوری از مسخره کردن

برخی افراد برای شادی و تفریح، دوستان خود را مسخره می‌کنند و آنها را با نام‌ها و لقب‌های زشت صدا می‌زنند. آنها می‌خندند، اما دوستشان دل شکسته و غمگین می‌شود.

۴- احترام به بزرگ‌ترها

یکی از کارهای پسندیده، احترام گذاشتن به بزرگ‌ترها است. به ویژه کسانی که سنی از آنها گذشته و به دوران پیری رسیده‌اند. چه خوب است سعی کنیم تا جلوتر از بزرگ‌ترها حرکت نکنیم، هنگام نشستن به آنها پشت نکنیم، پای خود را پیش آنها دراز نکنیم و از هر کاری که بی‌احترامی به آنهاست، خودداری کنیم.

ایستگاه فکر



- ۱- نمونه‌هایی از احترام به افراد سالمند در خانواده و جامعه را بیان کنید.
- ۲- چه نمونه‌های دیگری از آداب معاشرت، که نزد خانواده و فامیل باید رعایت شود، می‌شناسید؟

برایم بگو



- این درس ما را به انجام دادن چه رفتارهای شایسته‌ای سفارش می‌کند؟
از انجام دادن چه رفتارهای ناشایستی نهی می‌کند؟
در گروه‌های خود، یکی از رفتارهای ناشایست را انتخاب کنید و درباره‌ی آن به این سؤالات پاسخ دهید:

این رفتار چه نتایجی را به دنبال خواهد داشت؟ 

چگونه می‌توانیم از وقوع این رفتار ناشایست پیشگیری کنیم؟
بهترین برخورد، زمانی که کسی این رفتار را جلوی ما انجام می‌دهد، چیست؟

گفت‌وگو کنید

این متن را بخوانید.

زنگ تفریح که به صدا درآمد، بچه‌ها با همهمه به سمت در کلاس رفتند. من هم همراه آنها به حیاط رفتم. در حیاط نگاهم به مریم و معصومه افتاد که گوشه‌ای نشسته بودند. صدای خنده‌شان از دور به گوش می‌رسید. نزدیک رفتم و سلام کردم. آن‌قدر گرم حرف زدن بودند که متوجه من نشدند. درباره‌ی یکی از بچه‌های کلاس صحبت می‌کردند و به رفتار و حرکات او می‌خندیدند.

دوباره با صدای بلند گفتم: «سلام بچه‌ها!»

هر دو رو به من برگشتند. مریم تا نگاهش به من افتاد، گفت: «چه خوب شد آمدی، می‌خواستیم...»، هنوز حرفش تمام نشده بود که معصومه گفت: «راستی عاطفه، من امروز در کلاس با بغل‌دستی‌ام حرف می‌زدم و درس را خوب یاد نگرفتم. می‌توانی به من کمک کنی؟»

در این هنگام مریم سرش را نزدیک گوش معصومه برد و چیزی به او گفت. خیلی دوست داشتم بدانم چه گفت. شاید داشتند درباره‌ی من حرف می‌زدند. شاید هم...

در این فکرها بودم که ناگهان زنگ مدرسه به صدا درآمد.

اکنون برای پاسخ به این سؤالات با دوستان خود در کلاس گفت‌وگو کنید.

چه رفتارهای ناپسندی در این داستان می‌بینید؟

اگر ببینید دوستان کسی را مسخره می‌کند، چه می‌کنید؟

با خانواده

با کمک خانواده، به این سؤال پاسخ دهید، چرا خدا ما را از مسخره کردن دیگران

نهی کرده است؟



راه تندرستی

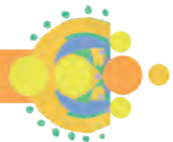
چوپان، دست و پای گوسفندی را که فرار کرده بود، گرفت و بر دوش خود انداخت و به سمت گله حرکت کرد. در راه مردی را دید که از صحرا می‌گذشت. او چهره‌ی مهربانی داشت. چوپان نزدیک تر رفت. گوسفند را به آرامی از دوش خود پایین آورد و به او گفت: «دیدی که به چه آسانی این گوسفند را گرفتم و آوردم. زور من بسیار است و تاکنون کسی نتوانسته است در کشتی پشت مرا بر خاک زند. آیا حضری با من کشتی بگیری؟ اگر پشت مرا بر زمین بزنی، این گوسفند را به شما هدیه می‌کنم.»

آن مرد با لبخندی قبول کرد. هنوز چند دقیقه‌ای از شروع کشتی نگذشته بود که چوپان خود را نقش بر زمین دید. باورش نمی‌شد. از آن مرد خواست که یک بار دیگر با او کشتی بگیرد. مطمئن بود که این بار حتماً او را شکست می‌دهد. اما این بار زودتر از قبل پشتش به خاک رسید. گیج و مبهوت مانده بود. به قول خود عمل کرد و گوسفند را به آن مرد هدیه داد. مرد از او تشکر کرد ولی گوسفند را به او بازگرداند. آن مرد یکی از بندگان خوب خدا بود.



پیشوایان دینی ما، به سلامتی و تندرستی خود توجه می‌کردند و به دیگران سفارش می‌کردند که ورزش‌های رایج زمان خود را بیاموزند. آنان گاهی در مسابقات شرکت می‌کردند و به برندگان مسابقات جایزه می‌دادند.

برایم بگو



شما برای حفظ سلامتی خود چه کارهایی را انجام می‌دهید؟

برای حفظ سلامتی باید در کنار ورزش، به تغذیه و خواب مناسب خود هم توجه کنیم. یعنی صبحانه، نهار و شام را کامل و به موقع بخوریم و به هنگام شب نیز به موقع بخوابیم تا صبح را با نشاط و شادابی شروع کنیم. بی‌توجهی به هر یک از این کارها باعث می‌شود بدن ما ضعیف و ناتوان شود و توان مقاومت در برابر بیماری‌های مختلف را از دست بدهد. ضعف و ناتوانی و سستی و تنبلی، در دین نکوهش و به بندگان خدا توصیه شده است تا بر توانمندی خود بیفزایند. راستی چرا دین به سلامت و تندرستی ارزش داده است و پیشوایان دینی در این باره به ما سفارش کرده‌اند؟

چرا پیشوایان عزیز ما در کنار دعا برای تقویت ایمان و اخلاق، برای سلامت و تندرستی نیز دعا کرده‌اند؟

بدون شک کسی که بیمار و ناتوان می‌شود، مجبور است بخشی از کارها و فعالیت‌های درسی و اجتماعی خود را رها کند تا بهبودی پیدا کند. اگر بیماری‌اش طولانی شود، بخشی از نظم و برنامه‌ریزی او به هم می‌خورد.

انسان بیمار و ناتوان نمی‌تواند در جهاد با دشمنان خدا یا کارهای خیری که به توانمندی نیاز دارد، شرکت کند. از سوی دیگر ما می‌دانیم که هر اندازه سلامت و تندرستی‌مان بیشتر باشد، نشاط بیشتری خواهیم داشت و علاقه و انگیزه‌ی ما برای انجام دادن کارهای مختلف بیشتر می‌شود؛ بنابراین دین همیشه ما را به حفظ سلامت و تندرستی تشویق می‌کند.



شکرانه‌ی سلامتی

بدن، نعمتی است که خداوند به ما داده و حفظ سلامت آن، وظیفه‌ی ماست؛ زیرا هر کس از نعمتی برخوردار است، در برابر آن نعمت وظایفی هم دارد. فکر می‌کنید چگونه می‌توانیم این وظیفه‌ی خود را به درستی انجام دهیم و شکرانه‌ی سلامتی را به جا آوریم؟

گفت‌وگو کنید

با توجه به این بیت شعر از سعدی، برای پاسخ‌گویی به پرسش بالا با دوستانتان گفت‌وگو کنید.

شکرانه‌ی بازوی توانا بگرفتن دست‌ناتوان است

بررسی کنید

برای شکرانه‌ی سلامتی چه راه‌های دیگری می‌شناسید؟

- ۱- وقتی دوست شما بیمار می‌شود،.....
- ۲- هنگام غذا خوردن،.....
- ۳-.....
- ۴-.....

ایستگاه فکر

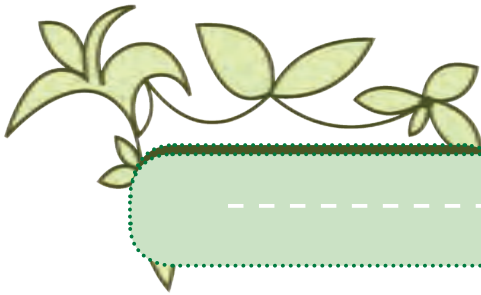
به نظر شما ورزش کردن به جز حفظ سلامتی و تندرستی چه فایده‌هایی برای ما دارد؟

بگرد و پیدا کن



چهار کلمه از درس را انتخاب کنید که به حفظ سلامتی و تندرستی مربوط باشد؛ سپس چهار جمله‌ی جدید درباره‌ی سلامتی و تندرستی بنویسید و در آنها از این کلمات استفاده کنید.

Four horizontal dashed lines for writing the words.



First horizontal dashed line for writing a sentence.

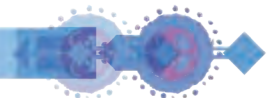
Second horizontal dashed line for writing a sentence.



Third horizontal dashed line for writing a sentence.

Fourth horizontal dashed line for writing a sentence.

تحقیق کنید



– درباره‌ی پوریای ولی چه می‌دانید؟ مهم‌ترین اتفاق زندگی او چیست؟
– میان محیط زیست و سلامتی ما چه ارتباطی هست؟



راز موفقیت

قلم نی را درمرگب زد و شروع به نوشتن سرمشق زیر کرد:

گل و سبزه را کشیدی
همه را تو آفریدی
به هزار نقش زیبا
شب و روز و کوه و دریا

نگاهی به خطش انداخت.

— چه خط بدی! خیلی خراب است! دوباره بنویسم.

این بار با دقت بیشتری شروع به نوشتن کرد و همان دو بیت را نوشت؛ اما باز هم خوب نشد. وسایلش را کنار گذاشت و با ناامیدی گفت: «نه! نمی توانم! اصلاً من در خوش نویسی موفق نمی شوم. بهتر است آن را کنار بگذارم».

مادرش گفت: «این قلم نی جنسش خوب نیست و درست تراشیده نشده است. کاغذ هم مرغوب نیست و جوهر روی آن پخش می شود. اگر می خواهی خوش نویسی شوی، باید ابزار مناسب این کار را داشته باشی».

بدون مدادرنگی مناسب می توان نقاشی زیبا کشید؟ بدون کفش مناسب می توان کوهنوردی کرد؟

در هر کاری اگر می خواهی موفق شوی، باید ابزار مخصوص آن کار را فراهم کنی».



کمال، قلم نی مناسب و کاغذ مخصوص خوش نویسی خرید. همین که به خانه رسید، وسایلش را جلویش گذاشت و شروع کرد به نوشتن. نوشت و نوشت و نوشت. چند تا کاغذ را سیاه کرد؛ اما باز هم خطش زیبا نشد. اخم هایش در هم رفت.

— این هم ابزار مخصوص خوش نویسی! پس چرا خطم خوب نشد؟! اصلاً من خوش نویسی

نمی شوم، بی جهت خودم را به زحمت نیندازم!

پدرش از او پرسید: «آیا در کلاس خوش نویسی ثبت نام کرده ای؟»

— نه! خودم تمرین می کنم.

— باید استاد داشته باشی تا مهارت خوش نویسی را به تو بیاموزد.

آیا بدون معلّم ریاضی می‌توان دانش ریاضی را یاد گرفت؟ بدون مربّی شنا می‌توان شناگر حرفه‌ای شد؟

در هر کاری اگر می‌خواهی موفق شوی، باید استاد ماهر و باتجربه داشته باشی.



کمال در یک آموزشگاه خوش‌نویسی ثبت‌نام کرد. چند روز به کلاس رفت و خطش کمی بهتر شد. بعد از یک ماه به استادش گفت: «من دیگر به کلاس نمی‌آیم؛ چون هنوز نمی‌توانم زیبا بنویسم!»

استادش پرسید: «وقتی به خانه می‌روی چه قدر تمرین می‌کنی؟»
– بعضی روزها خیلی زیاد، بعضی روزها خیلی کم و بعضی روزها اصلاً حوصله‌ی تمرین کردن ندارم!

استاد گفت: «باید در تمرین‌هایت نظم داشته باشی.»



روزی یک ساعت تمرین کن؛ ولی هر روز این کار را انجام بده.
در هر کاری اگر می‌خواهی موفق شوی، باید نظم و برنامه‌ریزی داشته باشی.»



کمال به کارش ادامه داد و مرتب روزی یک ساعت تمرین می‌کرد. خطش خیلی بهتر شد؛
اما باز از خط خودش راضی نبود.
پس از دو ماه از شروع کلاس به مادرش گفت: «من از فردا به کلاس نمی‌روم. دو ماه است
مشغول یادگیری و تمرین خط هستم؛ اما باز نمی‌توانم عالی بنویسم!»
مادر لبخند زد و گفت: «بعد از دو ماه تمرین انتظار داری استاد شوی؟ باید به تلاشت ادامه
بدهی و صبر و حوصله داشته باشی. هرگز از شکست‌ها و ناکامی‌ها نترس و ناامید نشو. همین
استاد خوش‌نویسی تو بعد از چند سال تلاش و تمرین به این درجه رسیده است.
در هر کاری اگر می‌خواهی موفق شوی، باید صبر داشته باشی، تلاش کنی و از شکست
نترسی.»



کمال از آن روز به بعد با صبر و حوصله تمرین می‌کرد؛ خیلی منظم و پیوسته! بعد از گذشت
چند ماه خطش خیلی خوب شد و لبخند رضایت بر لبش نقش بست.
او با خط بسیار زیبا این جمله را نوشت و به دیوار اتاقش زد: ...

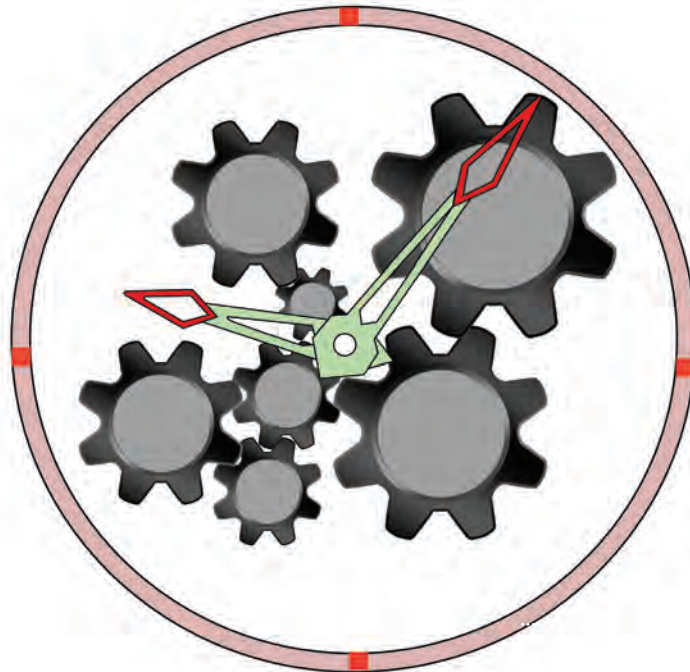


برایم بگو

فکر می‌کنید کمال چه جمله‌ای را نوشته بود؟

ایستگاه فکر

• در هر یک از این چرخ‌دنده‌ها، یکی از گام‌های موفقیت را بنویسید.



• اگر یکی از چرخ‌دنده‌ها خراب شود، چه اتفاقی می‌افتد؟

• به نظر شما چرا برای رسیدن به موفقیت باید همه‌ی گام‌ها را طی کنیم؟

کامل کنید

شکل زیر، نردبان موفقیت است. به نظر شما کدام یک از گام‌های موفقیت، اهمیت بیشتری دارد؟

آنها را به ترتیب از پایین به بالا بنویسید.
سپس درباره‌ی دلیل انتخاب خود با دوستانتان گفت و گو کنید.



ایستگاه خلاقیت

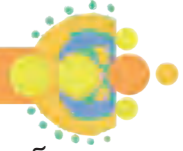
درباره‌ی ویژگی‌های افراد موفق، جمله‌های زیادی گفته شده است. شما نیز چند جمله پیدا کنید و بعضی از آنها را با خطّ زیبا بنویسید و در کلاس نصب کنید.

۱. افراد موفق کسانی هستند که یا راهی خواهند یافت یا راهی را خواهند ساخت.

۲.

۳.

بررسی کنید



آیا تاکنون تجربه‌ی موفق داشته‌اید؟

تجربه‌ی ناموفق چطور؟

با توجه به نکاتی که در این درس آموختید و راه‌های کسب موفقیت را شناختید، نقاط ضعف

و قوت شما در این کارها چه بوده است؟

نقاط ضعف	نقاط قوت	ردیف
		۱
		۲
		۳

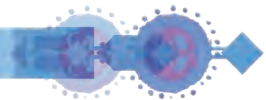
گفت‌وگو کنید



گاهی به علم یا هنری علاقه داریم؛ ولی بین خود و علاقه‌مان فاصله‌ی زیادی می‌بینیم.

چگونه می‌توانیم این فاصله را کم کنیم؟

تحقیق کنید



درباره‌ی زندگی یک فرد موفق تحقیق کنید و راز موفقیت او را در کلاس برای دوستانتان

بیان کنید.

حماسه آفرینان جاودان

درس نهم



اتوبوس‌ها کنار میدان شهدا ایستادند. آقای شکبیا که چفیه‌ی دوران دفاع مقدّسش را دور گردن انداخته بود، گفت: «اردوی ما از همین جا شروع می‌شود». بچه‌ها با تعجب گفتند: «اینجا؟ وسط تهران؟ مگر «اردوهای راهیان نور» را به مناطق جنگی نمی‌برند؟»

آقای شکبیا گفت: «آنجا هم می‌رویم؛ اما یادمان باشد که اینجا هم دیدنی و به یادماندنی است. اینجا میدان ژاله‌ی سابق است. روز هفده شهریور سال پنجاه و هفت بسیاری از انقلابیون در همین میدان به شهادت رسیدند. به ظاهر این میدان نگاه نکنید. اینجا باغ لاله‌های سرخ و سرشار از عطر شهیدان انقلاب است.»



نزدیک غروب به پادگان دو کوهه رسیدیم. آقای شکبیا به دور تا دور پادگان نگاهی انداخت.





سپس رو به بچه‌ها گفت: «اینجا محلّ تجمع بهترین جوانان سرزمین ماست. رزمندگان سلحشور از نقاط مختلف کشور به اینجا می‌آمدند، سازماندهی می‌شدند و به سوی خطّ مقدّم حرکت می‌کردند. ارتش صدام، که به خیال خود می‌خواست سه روزه خود را به تهران برساند و انقلاب‌مان را نابود کند، با ایستادگی و مقاومت همین رزمندگان روبه‌رو شد.

ردّپای بسیاری از شهیدان و سرداران شهید مانند شهید محمدابراهیم همت، شهید مهدی زین‌الدین، شهید آلفرد اردوشاهی، شهید فرهاد خادم، شهید فریبرز موریم و دیگران در اینجا دیده می‌شود. دو کوهه، کوهی از خاطرات شنیدنی در سینه دارد.



به شلمچه رسیدیم؛ منطقه‌ای وسیع و بیابانی با خاک‌ریزهایی کوچک و بزرگ. دو طرف جاده پوشیده از سیم‌خاردار و موانع نظامی بود و تعدادی تانک سوخته و نیم‌سوخته از زمان جنگ در منطقه به یادگار مانده بود.

آقای شکبیا بی تاب شد و با شور و اشتیاق به پهنای منطقه چشم دوخت. گویی خاطرات بسیاری از شلمچه داشت. نفس عمیقی کشید و گفت:

«به سرزمین شقایق‌های پرپر، به گلستان همیشه بهار شلمچه خوش آمدید! در اینجا تعدادی از بزرگ‌ترین عملیات‌های دفاع مقدّس اتفاق افتاد؛ عملیات‌هایی که در آن رزمندگان موفّق شدند از بزرگ‌ترین میدان‌های مین و محکم‌ترین سنگرهای دشمن عبور کنند و موجب حیرت بزرگ‌ترین ارتش‌های جهان شوند. چه جوان‌هایی جوانمردانه جنگیدند و چه حماسه‌هایی آفریدند!»



به طرف مزار شهدای گمنام شلمچه به راه افتادیم. با ادب در برابر شهیدان گمنام ایستادیم و مثل شاگرد، گرداگرد آموزگاران ایثار و شهادت زانو زدیم.

دور تا دور مزار شهدای گمنام به تصویر و وصیت‌نامه‌ی شهیدان آراسته بود. شهدای دانش‌آموز، دانشجو، و ...

غرق تماشای تصاویر بودیم که احمد ما را صدا زد.

— بچه‌ها! بیا بید اینجا!

همگی دور یکی از تابلوها جمع شدیم؛ آخرین سخن یک رزمنده‌ی قهرمان قبل از شهادتش روی آن نوشته شده بود:

«سلام ما را به امام خمینی برسانید. از قول ما به امام بگویید همان‌طور که فرموده بودید، مقاومت کردیم، ماندیم و تا آخر جنگیدیم.»

از مزار شهدای گمنام بیرون آمدیم و چند لحظه در گوشه‌ای نشستیم. به آنچه دیده و خوانده بودیم، فکر می‌کردیم.

آقای شکبیا گفت: «شهدا تا آخرین قطره‌ی خون خود از کشورمان دفاع کردند.»

هر لحظه به شمار جمعیت افزوده می‌شد. از آقای شکبیا پرسیدیم: «چرا مردم هر سال به این مناطق سفر می‌کنند؟»

— شهدا در راه خدا از همه چیز خود گذشتند. آنها جانشان را فدا کردند تا میهن‌مان پایدار بماند. فداکاری آنها دشمنان ما را خوار و ذلیل کرد. ما به این مناطق می‌آییم تا یاد آنها را زنده نگه داریم و از شهدا درس بگیریم.

در طول هشت سال دفاع مقدّس، اقلیت‌های دینی هم‌همپای سایر هموطنان خود حماسه آفریدند. آنها با تقدیم جان و مال خود برگ زرین دیگری بر تاریخ ایران افزودند و وفاداری خود را با تقدیم ده‌ها شهید، آزاده و جانباز ثابت کردند. مشارکت اقلیت‌های دینی در دفاع مقدّس منحصر به جانبازی در خطّ مقدّم جبهه نبود، بلکه مهندسان و صنعتگران آنها با حضور در نزدیکی خطّ مقدّم، ماشین‌آلات سنگین را تعمیر می‌کردند و در این راه شهیدان بسیاری هم تقدیم کشور کردند. مدارس اقلیت‌های دینی نیز محلّ مناسبی برای جمع‌آوری کالاهای اهدایی خانواده‌هایشان بودند. این خانواده‌ها با شوق و ذوق، دارایی و توان خود را به رزمندگان اهدا می‌کردند.



شهدا ستارگان درخشان تاریخ امروز و فردای ما هستند.

مقام معظم رهبری



برایم بگو



در دوران دفاع مقدّس، غیر از شهدا چه کسان دیگری در حملات دشمن صدمه و آسیب دیدند؟

گفت و گو کنید



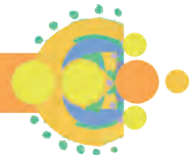
به نظر شما اگر فداکاری‌های شهدا و رزمندگان نبود، چه وضعی برای ما پیش می‌آمد؟

ایستگاه فکر



در کتاب فارسی سوم دبستان با داستان فداکاری شهید فهمیده در دفاع مقدّس آشنا شدید. * آیا جمله‌ی تاریخی امام خمینی «قُدّسِ سرُّه» درباره‌ی این «رهبر کوچک» را به خاطر دارید؟ * به نظر شما بین عنوان درس و رفتار شهید فهمیده چه ارتباطی وجود دارد؟

بررسی کنید



به جز شهدای دفاع مقدّس، چه شهدای دیگری در این زمان می‌شناسید؟

در اینجا نام تعدادی از شهدای دفاع مقدّس آمده است. در زیر بخشی از نام آنها، خط کشیده شده است. این بخش‌ها را در جدول پیدا کنید و دور آنها خط بکشید. حروف باقیمانده را به ترتیب کنار هم قرار دهید و یک کلمه بسازید. این کلمه، عنوان کسانی است که به شهیدان زنده معروف‌اند. به نظر شما وظیفه‌ی ما در برابر آنها چیست؟



محمود کاره



بهنام محمّدی



مصطفی چمران



مهدی باکری



محمّد ابراهیم هنت



علی صیّاد شیرازی



حسین خزازی



محمّد جهان آرا



حسن باقری



عبّاس بابایی

							*
ج	ر	ک	ا	ب	چ	م	خ
ه	د	ی	ص	ج	ر	ر	ر
ا	ر	ق	ا	ب	ا	ا	ا
ن	ه	ب	ن	ا	ا	ن	ز
آ	م	ه	و	ا	ک	م	ی
ر	ت	ی	د	م	ح	م	ز
ا	ی	ی	ا	ب	ا	ب	ز

شهید زنده است.



آیا تا به حال به دیدار مزار شهدا رفته‌اید؟



به دیدار خانواده‌های ایشان چطور؟



چه احساسی داشتید؟



کامل کنید

به نظر شما، ما دانش آموزان چه درس هایی می توانیم از شهدا بگیریم؟

شجاعت

ایستگاه خلاقیت

بخش هایی از وصیت نامه یا خاطرات یک شهید دفاع مقدس را در کلاس برای دوستانتان بخوانید. یکی از این جملات را با خطی زیبا روی مقوا بنویسید و در کلاس یا راهرو مدرسه نصب کنید.

تحقیق کنید

درباره ی یکی از شهدا یا جانبازان یا اسیران محل زندگی خودتان، که در جنگ ایران و عراق حضور داشته اند، تحقیق کنید.



دانش آموز نمونه

درس دهم

معلم بچه‌ها را به پنج گروه تقسیم کرد و روی تابلوی کلاس نوشت:
«ویژگی‌های یک دانش آموز نمونه»

– این، موضوع بحث گروهی ماست. ۱۵ دقیقه فرصت دارید. با یکدیگر همفکری کنید و بعد نماینده‌ی هر گروه، نظر گروه را برای دیگران بگوید. ذهن‌ها به کار افتاد؛ اندیشه‌ها گل کرد و هیجان و همه‌مه، کلاس را پر کرد. خانم معلم روی صندلی نشست و غرق تماشای پژوهشگران کوچک شد.

وقت به پایان رسید. معلم گفت: «ابتدا نماینده‌ی هر گروه صحبت کند. بقیه با دقت گوش کنید و در پایان حرف‌های او اگر اشکالی به ذهنتان رسید، بیان کنید».

مریم به نمایندگی از گروه اول از جا برخاست و گفت:



ویژگی‌های
دانش آموز نمونه



«دانش آموز نمونه کسی است که برنامه ریزی می کند و از فرصت هایش بیشترین استفاده را می برد. وقت خود را تلف نمی کند و به جای تماشای تلویزیون درس می خواند؛ حتی هنگام زنگ تفریح هم مشغول کتاب خواندن است.»

مینا بلند شد و گفت: «تلویزیون مگر بد است؟ زنگ تفریح هم از اسمش معلوم است که برای تفریح است نه برای درس. به نظر من کسی که تلویزیون نگاه نمی کند و در زنگ تفریح درس می خواند، نمونه نیست!»

خانم معلم گفت: «گروه اول نکته ی خوبی را گفتند؛ اما اشکال مینا هم درست است.»



دانش آموز نمونه کسی است که برنامه‌ریزی می‌کند و از فرصت‌هایش خیلی خوب استفاده می‌کند.

دانش آموز نمونه هر کاری را در زمان خودش انجام می‌دهد. وقت درس، درس می‌خواند و وقت بازی، بازی می‌کند. برای سرگرمی، تلویزیون تماشا می‌کند؛ اما به اندازه! نه اینکه بیشتر وقتش را با تلویزیون بگذراند».



لیلا، نماینده‌ی گروه دوم بود. ایستاد و گفت:

«دانش آموز نمونه کسی است که منظم باشد. هنگامی که با هم‌کلاسی‌هایش قرار می‌گذارد، بدقولی نمی‌کند. به موقع به مدرسه می‌رود و پیش از معلم وارد کلاس می‌شود. وقتی مدرسه تعطیل شد، به موقع به خانه برمی‌گردد».

سارا گفت: «تمام این چیزهایی که شما گفتید، بیشتر درباره‌ی نظم در مدرسه بود؛ در صورتی که دانش آموز نمونه در کارهای دیگرش هم باید نظم داشته باشد؛ نظم در خوابیدن و بیدار شدن، غذا خوردن، ورزش و کارهای دیگر».

خانم معلم گفت: «سارا نظر گروه دوم را کامل‌تر کرد. نظم خوب است؛ اما یادمان باشد که در همه‌ی کارها باید نظم داشته باشیم».



نوبت گروه سوم بود. پروانه بلند شد و گفت:

«دانش آموز نمونه کسی است که با ادب است و به همه احترام می‌گذارد؛ پدر و مادر، معلم، همسایه‌ها و بزرگ‌ترها».

سودابه رو به پروانه کرد و گفت: «به دوستان و هم‌کلاسی‌هایش چی؟»

بچه‌های کلاس خندیدند. پروانه دوباره از سر جایش بلند شد و گفت: «به دوستان و هم‌کلاسی‌هایش هم احترام می‌گذارد».

خانم معلم گفت: «گروه سوم احترام به دیگران را مطرح کردند که بسیار مهم است. یادمان باشد به همان اندازه که درس مهم است، اخلاق و ادب هم مهم است».



شادی، نماینده‌ی گروه چهارم ایستاد و گفت:

«دانش‌آموز نمونه کسی است که خجالتی نیست. بدون ترس و نگرانی، هر سؤال‌ی دارد، با معلم در میان می‌گذارد. حواسش را خوب جمع می‌کند تا درس را بفهمد و اگر نکته‌ای را نفهمید، به معلم می‌گوید تا برایش توضیح دهد. مهربان و دلسوز است و در درس‌ها به دوستانش کمک می‌کند. از لوازم خود به خوبی استفاده می‌کند و آنها را بدون جهت دور نمی‌ریزد.»

او همچنین حق دیگران را رعایت و از کارهایی مثل تقلب خودداری می‌کند؛ زیرا می‌داند تقلب باعث می‌شود حق دانش‌آموزانی که زحمت کشیده‌اند، پایمال شود.»



تنها یک گروه دیگر باقی مانده بود.

مرضیه، نماینده‌ی گروه پنجم از جایش برخاست و گفت: «ما همه‌ی حرفمان را در یک جمله خلاصه کرده‌ایم:

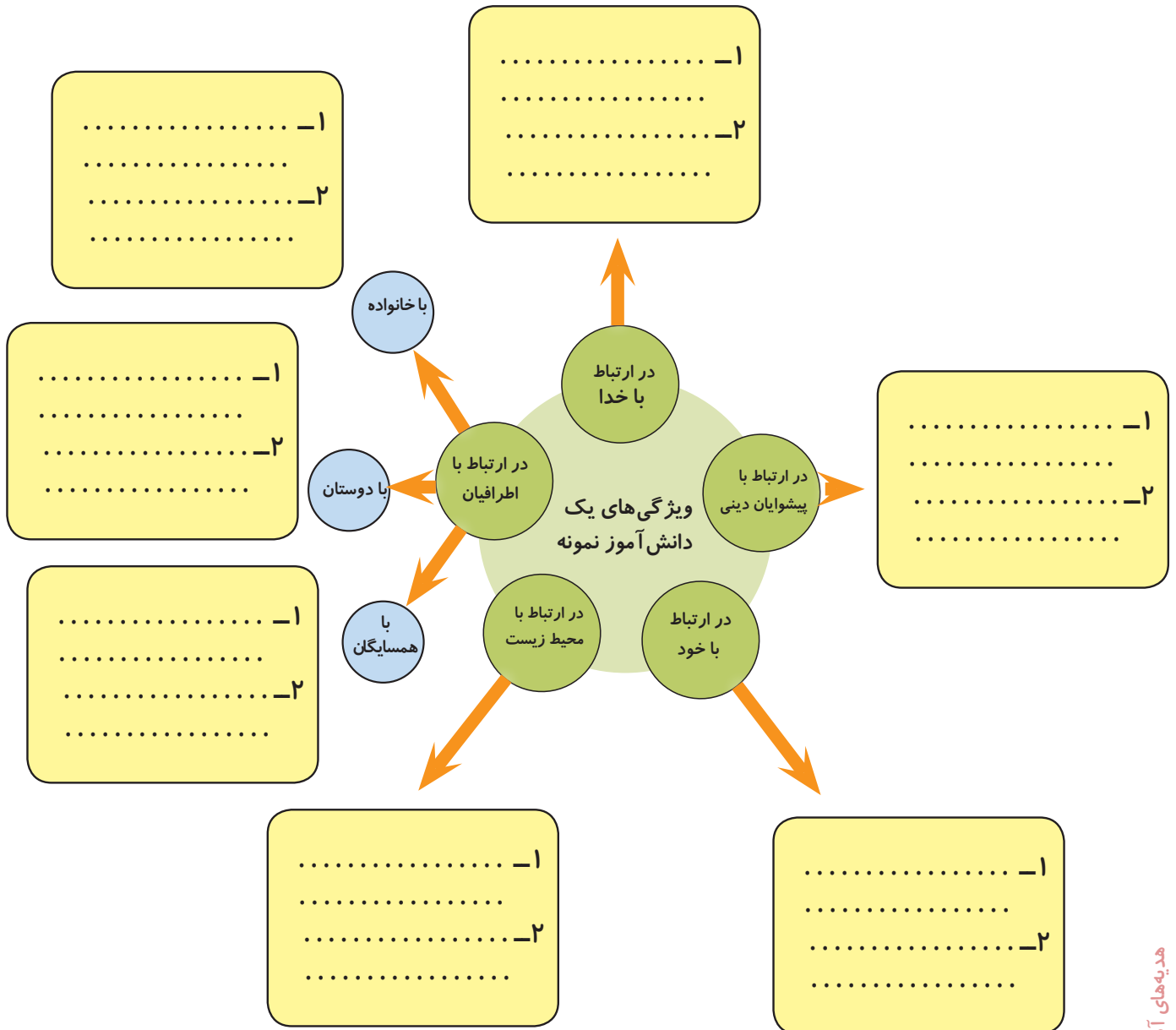
دانش‌آموز نمونه کسی است که همیشه و همه‌جا و در همه‌ی کارها بهترین است.»

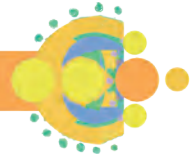
خانم معلم رو به بچه‌ها کرد و گفت:

«البته شاید ما نتوانیم کسی را پیدا بکنیم که همیشه و در تمام کارهایش نمونه باشد. مهم این است که ما باید تلاش کنیم هر کاری را درست و دقیق انجام دهیم و تا اندازه‌ای که می‌توانیم، در هر کاری نمونه باشیم.»



شما هم با توجه به شکل زیر، ویژگی‌های دیگر یک دانش آموز نمونه را در گروه‌های خود فهرست، و در کلاس بیان کنید.





هر یک از مطالب زیر به کدام یک از ویژگی‌های یک دانش آموز نمونه ارتباط دارد؟

«پرسش، کلید گنجینه‌ی دانش است.»

.....
.....

«حقّ کسی که به تو علم می‌آموزد، این است که احترامش را نگه داری، در حضور او با دیگران سخن نگویی و به سخنانش گوش فرادهی.»

.....
.....

• امام خمینی «قُدّس سرّه»: «امیدوارم خداوند به شما عزیزان که کودکانی با محبّت هستید، توفیق در تحصیل علم و اخلاق مرحمت فرماید.»

.....
.....



شعر زیر را بخوانید.

سعیا دی رفت، فردا همچنان موجود نیست
در میان این و آن فرصت شمار امروز را

این شعر با کدام یک از ویژگی‌های دانش آموز نمونه ارتباط دارد؟

حالا با مشورت دوستانتان، جاهای خالی را کامل کنید.

نتیجه‌ی استفاده‌ی نادرست از فرصت‌ها

۱-.....

۲-.....

۳-.....

نتیجه‌ی استفاده‌ی درست از فرصت‌ها

۱-.....

۲-.....

۳-.....



معلمان محترم و صاحب نظران گرامی می‌توانند نظر اصلاحی خود را درباره مطالب این کتاب از طریق نامه به نشانی تهران- صندوق پستی ۱۵۸۷۵/۴۸۷۴- گروه درسی مربوط و یا پیام نگار (Email) talif@talif.sch.ir ارسال نمایند.

دفتر تألیف کتاب های درسی عمومی و متوسط نظری

خرید اینترنتی کتاب درسی

والدین گرامی و دانش آموز عزیز

در راستای توسعه دولت الکترونیک و با هدف اطلاع رسانی و سهولت دسترسی دانش آموزان به کتاب های درسی، در سال تحصیلی جدید در سراسر کشور، فروش و توزیع کتاب های درسی به صورت اینترنتی و از طریق سامانه فروش و توزیع مواد آموزشی به نشانی www.irtextbook.ir یا www.irtextbook.com انجام می شود.

نحوه خرید کتاب درسی :

۱- دانش آموزانی که به اینترنت دسترسی ندارند (سفارش گروهی) :

- مراجعه به مدرسه محل تحصیل
- پرداخت وجه کتاب به مدرسه محل تحصیل
- اعلام شماره تلفن همراه (فعال) اولیای دانش آموز برای دریافت پیام کوتاه از سامانه
- ثبت سفارش گروهی دانش آموزان در سامانه فروش و توزیع مواد آموزشی توسط مدرسه

۲- دانش آموزانی که به اینترنت دسترسی دارند (سفارش انفرادی) :

- ورود به سامانه فروش و توزیع مواد آموزشی
- کلیک روی دکمه «ورود به بخش سفارش دانش آموز»
- ثبت کد ملی دانش آموز به عنوان شناسه کاربری و شش رقم سمت راست سریال شناسنامه وی به عنوان

رمز ورود

- ثبت و پرداخت اینترنتی سفارش براساس راهنمای سامانه

نکته :

- برای پرداخت اینترنتی نیاز به کارت بانکی، رمز دوم، کد اعتبارسنجی دوم روی کارت (CVV2) و تاریخ انقضای کارت بانکی می باشد.

- پیشنهاد می شود قبل از فرا رسیدن زمان خرید، یک بار بصورت آزمایشی با شناسه کاربری و رمز عبور خود وارد سامانه فروش و توزیع مواد آموزشی شوید و با محیط سامانه آشنا شوید. در صورتی که موفق به ورود به سامانه نشدید، تصویر شناسنامه جدید دانش آموز را به مدرسه محل تحصیل وی تحویل دهید، تا مدرسه، اطلاعات شناسنامه دانش آموز (سریال شناسنامه) را در سامانه ثبت نام دانش آموزان (سناد)، اصلاح نماید.

ارائه نظرات، پیشنهادات و انتقادات ارزشمند شما در هر بخش از فعالیت های سامانه فروش و توزیع مواد آموزشی به نشانی info@irtextbook.com و دورنگار ۸۸۳۰۹۲۶۶، ما را در شناسایی نقاط قوت و ضعف خدمات و محصولات یاری خواهد رساند.